

به مناسبت روز حذف خشونت علیه زنان



در نظر بود تا این نوشته به تاریخ ۲۵ نوامبر سال جاری جهت نشر به **سیمای شغنان** ارسال گردد اما قبل از آماده شدن آن مشکلی برای نویسنده ایجاد شد و ارسال آن به آدرس متذکره به تعویق افتاد. سید احمد علی

نوشته: انجنیر سید احمد علی



شهر هامبورگ جرمنی

۷ جدی ۱۳۹۱

۲۵ نوامبر، روز جهانی حذف خشونت علیه زنان اعلان شده، به این مناسبت نوشته ای مختصری را به شما خواننده عزیز پیشکش میکنم که مطالب مطرح بحث زیرین را به ارزیابی میگیرد و اما قبل بر این باید خاطر نشان ساخت که کالبد شکافی همه جانبه، دقیق و متوازن مسایل مطروحه ایجاب مطالعات و تحقیقات کار شناسانه ای را میکند که از حوصله این نوشته بیرون است.

خشونت چیست؟

مرور کوتاهی بر تاریخ خشونت علیه زنان در جهان و کشور ما.

خشونت علیه زنان از کجا نشئت میکند؟

انواع خشونت علیه زنان کدام اند؟

نقش ساختار اجتماعی و قوانین در مناسبات زنان و موقعیت آنان در جامعه

چگونه است؟



خشونت عبارت از توسل به زور فیزیکی و یا روانی که آزادی، کرامت و شخصیت انسانی را هدف قرار دهد. خشونت از بدو پیدایش اختلاف در طرز زندگی انسان ها بوجود آمد که انگیزه ای اصلی و اساسی آن تصاحب اشیاء مورد نیاز برای زندگی خود از دیگران و در اختیار گرفتن این اشیاء برای رفع ضرورت خویش. بعداً انگیزه های متعدد دیگری برای پیدایش خشونت ایجاد گردید که منجر به برده شدن انسان توسط انسان و سبب برهم زدن موازنه جامعه ابتدائی بشری شد.

زنان از زمانی که جایگاه مسلط خود را در تولید از دست دادند به دام خشونت کشانیده شدند که این خشونت تمام زمینه های مرد سالاری را فراهم و محقق ساخت. خشونت علیه زنان در مناطق مختلف جهان با اشکال و شیوه های در درجات و سطوح متفاوت از هم اعمال میشد که در کشور های شرقی عمدتاً به صورت خدمه و کنیز به خدمت گمارده میشدند.

ترور خواهران میرابل توسط دیکتاتور دومینیکن، رافائل تروخیو در این روز سبب نام گذاری این روز جهت حذف و نابودی خشونت علیه زنان گردید. این خواهران جنبشی را تشکیل دادند تا دیکتاتور دومینیکن را سرنگون سازند اما ترور شان توسط ما مورین دولتی محبوبیت آنها را در بین مردم بیشتر ساخت به حدی که مردم به این سه خواهر لقب پروانه های فراموش ناسدنی دادند و این سوژه ای شد برای برخی از نویسندگان و شعرا که آثار ادبی بنویسند و اشعار بسرایند.

در کشور عزیز ما افغانستان وضع رقت بار زنان و اعمال خشونت علیه آنان از قرون متمادی بدین سو تکان دهنده و شرم آور است. اگر به صورت اجمالی به تاریخ پر فراز و نشیب زندگی زنان کشور در یک سده اخیر نظر افکنیم به وضاحت می یابیم که خشونت علیه زنان تا کنون امریست نهادینه و اما در مواردی معدود و مقطعی صدای زنان علیه خشونت بلند شده است که از جمله میتوان از دوران نهضت امانی و پشتیبانی برخی از مقامات بلند رتبه ای دولتی از نهضت نسوان در دوره های بعدی و دوران حکومت چپی ها که برای رفع خشونت علیه زنان تدابیری را به اجرا درآوردند، یاد آوری کرد.

تاریخ شاهد حملات مکرر خشونت گرایان زن ستیز قبل از جنگ در مقابل نهضت نسوان است که مثال زنده آن تیزاب پاشی این عناصر متعصب و فاقد فرهنگ است و اما با ایجاد فضای جنگی و رعب در کشور به نهضت نسوان باز هم صدمه ای جدی

تر و بیشتر وارد گردید. زنان مصیبت جنگ را بیش از هر قشر و گروه های اجتماعی دیگر در کشور متحمل شده و تا کنون میشوند .

آمار و ارقام رسمی و غیر رسمی در نیمه دوم سال جاری ۱۳۹۱ هجری شمسی نشان میدهد که خشونت علیه زنان به صدها مورد میرسد و قوس صعودی خود را می پیماید که معلول عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشور است . ریشه یابی خشونت علیه زنان از گذشته های دور تا کنون به سادگی میسر نیست مگر آنکه ما از ساختار های اجتماعی، اقتصادی و سایر ساختار های کشور و پیوند متقابل شان در حد ضرورت آگاهی داشته باشیم .

خشونت علیه زنان در جامعه و هم خانواده اعمال میشود و اما اینکه این خشونت از کجا نشئت میکند، سئوالی است که میتواند از دید گاه های مختلف، پاسخ های متفاوت داشته باشد و پاسخ من به این سئوال چنین است:

خشونت علیه زنان ریشه اصلی در سنت های ناپسندیده اجتماعی دارد ، این سنت ها در طول تاریخ جان سختی خود را حفظ کرده اند که این جان سختی سنت ها به نوبه خود از فقر فرهنگی و عدم آگاهی اجتماعی مایه میگردد. اکثریت مطلق مردم که از مرز احساسات به سوی تعقل گامی برداشته نمیتوانند خشونت را یگانه وسیله ای حافظ ناموس داری می پندارند و در ضمن این چنین افراد این سنت های ناپسند را رنگ و بوی عقیدتی داده و شرعی جلوه میدهند و به محدودیت های سیاسی که از طرف دولت ها در اکثر کشور های اسلامی در مقابل زنان ایجاد شده، استناد و از آن نمونه برداری میکنند و اما این ذهنیت مسلط خشونت گرایی در برابر زنان طی قرون به دورانی بر میگردد که متعصبین مذهبی بر خرد گرایان اسلامی چیره شدند و حق زنان نیز در این میان قربانی شد. هر چند حقوق زن در دین اسلام مشخص و روشن است و علمای دینی نیز به صراحت از این حقوق حرف میزنند و اما سخن اصلی بر سر فاصله بین حرف و عمل است که تا زمانی این فاصله بزرگ است پایه ای پشتیبانی معنوی از زنان کوچک تر و وقتیکه فاصله بین حرف و عمل خورد تر گردد پایه ای پشتیبانی معنوی از زنان بزرگ تر خواهد شد، یعنی یک تناسب معکوس است. ناگفته نباید گذاشت که برخورد فرقه های متعدد اسلامی نسبت به مسئله ای زنان عملاً از یکدیگر متفاوت است و این تفاوت ناشی از اختلافات خرد گرایان و متعصبین جزم گرا است که در بخش های مختلف جهان اسلام پیروانی دارند، پیروی از منطق و فلسفه ای دینی ، بیزاری و تاختن به این منطق و فلسفه دو مسیر مخالف و متباین حرکت دینی و اجتماعی هستند که طی صدها سال و نسل های متوالی در اذهان پیروانش جا گرفته و به فرهنگ میانه روئی و یا فرهنگ تعصب و خشونت در

برابر زنان مبدل شده است. خشونت در مقابل زنان بطور وحشیانه ای ابتدائی ترین حقوق انسانی زنان را پایمال می کند که مظاهر خشن آن در افغانستان ازدواج اجباری ، به عقد در آوردن دختران تحت عناوینی چون: «خون بها» ، «بدلی» و غیره که در واقع قتل چند مرتبه ای برای زنانی است که به نام خون بها به خانه شوهر پا می نهند .


از طرف دیگر باورهای سنتی در مسئله زنان در خانواده که هسته ابتدائی جامعه را تشکیل میدهد با خشونت علیه زنان در جامعه همسانی دارد و در خانواده ها در بسا موارد مادران از دختران شان حمایت نکرده اند و خشونت را یک امر عادی تلقی میکنند. خشونت گرایان زن سیز برای ایجاد ترس و وحشت با گستاخی بیشرمانه حتی به زنان بیگانه و نا شناخته در کوچه و بازار حمله میکنند و از این قبیل ده ها مشکل دیگر را میتوان بر شمرد که زنان از آن رنج میبرند.


اعتدال گرائی در مسئله زنان در دنیای اسلام و کشور ما موضوع دیگری است که میخواهم فقط در چند سطر با تداخل دادن خاطره فراموش ناشدنی خود سه دهه قبل از این به ارتباط موضوع ارائه کنم.

خرد گرایان اسلام ضمن اعتقاد راسخ به وحی الهی در برابر تعصبات ایستادند و از ظاهر نگری محض به باطن بینی توسل جستند که یکی از این خردگرایان دنیای اسلام ، اندیشمند سترگ دوران ، ناصر خسرو «قبادیانی» بلخی حجت جزیره خراسان پیرو و مبلغ مذهب اسماعیلیه است. حضرت ناصر خسرو مانند سایر مبلغان اسماعیلی در بدخشان (دو طرف مرز فعلی افغانستان و تاجیکستان) ضمن ارائه تعلیمات مذهبی فضای اعتماد، دوستی و صداقت بین مردم که آنها را خواهران و برادران روحی میخواند، ایجاد کرد. طبیعی است در چنین فضا و هوا نطفه ای سرطانی خشونت نمی توانست رشد و نمو کند و خواهران روحی ضرورت به روپوشی در مقابل برادران روحی خود نداشتند، در واقع شرف ، حیثیت و ناموس مردم با فرهنگ عدم خشونت و در پرتو تعلیمات اسلامی خرد گرایانه حفاظت و پاسداری میشد که جای پای برای خشونت و تعصب کور باقی نمی ماند. متعصبین مذهبی که با اسماعیلیان کینه و عداوت داشتند، از وارد کردن بدترین افتراها بر اسماعیلیان ابا نمی ورزیدند. با اینهم اثرات منفی خشونت با زنان، مخصوصاً با زنان جوان از مناطق دور و نزدیک گاه گاهی به محلات اسماعیلیه نشین نیز سرایت میکرد که خود کشی خموشانه زنان جوان حکایت از خشونت در مقابل آنان بود ، این اتفاق نامیمون به ندرت روی میدهد.


پوشیدن و استعمال برقع نوعی چادری زنانه یا به تعبیر دیگر زندان سیار زنانه که در شهرها و اکثر مناطق کشور مورد استعمال قرار میگیرد، در پامیرات اصلاً ناشناخته بود و زنان این مناطق وقتی برقع را شناختند که خانم های مقامات و مامورین محلی رابا این نوع چادری که از جا های دیگر به پامیرات آمده بودند، میدیدند ولی زنان پامیر تمایل ورغبتی به این نوع چادری از خود نشان نمیدادند. در مورد عدم استعمال برقع و فرهنگ احترام به زنان در پامیرات (هر دو سوی خط مرز کنونی) یکی از دوستان دانشمند من در دوران تحصیل بنام شعر باف داؤد ابراهیم اهل آذربایجان ایران که از جبر روزگار مهاجر شده بود و مدتی هم در دانشگاه شهر دوشنبه تدریس کرده است و در باره پامیرات معلومات وسیع داشت، روزی برایم چنین حکایه کرده بود: « قبل از انقلاب اکتوبر سیاح و محقق روس (متا سفانه نام سیاح به یادم باقی نمانده - نویسنده این سطور) به آسیای میانه و افغانستان سفر کرده و نظریات خود را راجع به گروه های مختلف مردم بیان کرده که از جمله در باره مردم پامیر گفته است، کوه های بلند پامیر مانع گسترش فرهنگ به این سرزمین نشده اند. من با گروه های مختلفی از مردم ملاقات و آشنا شدم و در هیچ جایی زنان را مانند زنان پامیر ندیدم که بدون برقع و از احترام مردان برخوردار هستند.»

خشونت علیه زنان با وسایل و طرق گوناگون اعمال میشود که مهم ترین اشکال خشونت از این قرار اند :

خشونت فیزیکی 

خشونت مالی، ندادن سهم و یا دادن سهم اندک برای زنان از ثروت خانواده گی. 

خشونت جنسی 

خشونت احساسی، استفاده از عبارات زشت، تحقیر، توهین و مقصر جلوه دادن زنان بدون دلایل موجه. 

خشونت اجتماعی، در این مورد قبلاً تذکراتی داده شد که این نوع خشونت با در هم آمیزی با خشونت خانواده گی پایه اصلی سایر خشونت ها را می سازد. خشونت اجتماعی با مدد گرفتن از سنت های کهن که از خرد تهی و اما پر از احساسات، در ظاهر معقول، دایمی و بدون تغییر جلوه میکنند، با این مختصات، خشونت اجتماعی در هاله ای از مسایل اجتماعی قرار دارد که روی برخی از آنها را پرده ای به ظاهر اخلاقی پوشانیده که خیلی فریبنده است تا حدی که روشنفکران و اهل قلم نیز در بسا موارد شکار این نوع خشونت میشوند که برای زنان باز هم مصیبت بار است، این امر زنان را از پشتیبانی روحی محروم میسازد و در نهایت زنان مجبور میشوند تا بار سنگین خشونت را بدوش بکشند مانند ازدواج اجباری و غیره.

به برخی از باورهای سنتی که بسترخشونت علیه زنان را در افغانستان همیشه هموارنگهداشته به صورت موجز اشاره میکنم که به نحوئی میتواند ذهنیت خوانی جامعه ای مرد سالاری نیز تلقی گردد.

جامعه ای مرد سالارترس عمیق از پیشرفت زنان در تمام امور زندگی دارد و همواره در صدد ایجاد موانع در این راه است تا با استفاده از این روش نیمی از پیکر جامعه را در حال رکود و غیرفعال نگهداشته و به حاکمیت ننگین خود ادامه بدهد.

بسیاری از ما خوانده و یا شنیده ایم که ، فلک از دست زن اندیشه دارد اما این فلک نیست که از زن اندیشه داشته باشد ، بلکه متعصبین زن ستیز هستند که از پیشرفت زن تشویش دارند و خود را به جای فلک قرار داده اند و عباراتی چون ، وارد شدن زن با لباس سفید عروسی به خانه شوهر و خارج شدنش با کفن سفید از منزل او ، رضایت و پذیرفتن فامیل زن به قسمت کردن گوشت و پوست او به شوهر و فامیلش و استخوان هایش به فامیل خودش و موارد متعدد دیگر که نشانه ای از فاجعه ای انسانی در برابر زنان است.

ذهنیت مردان که مرتکب شدن گناهی در برابر زنان را قابل اغماض و بی اهمیت جلوه میدهند و برعکس گناه زنان را نا بخشودنی و جدی میگیرند و همچنان ذهنیت اکثریت مطلق زنان در گذاشتن مهرتأئید بر ذهنیت مردان از موارد دیگری است که عرصه زندگی را بر زنان تنگ تر ساخته است و بر پیچیده گی امور زنان در جامعه افزوده است.

ساختارهای اجتماعی و قوانین در جامعه افغانستان چنان بوده و هست که به زنان عملاً حقوق زیادی قایل نیست. باید گفت، دو گرایش عمده در مسئله ای زنان در کشور ما وجود دارد که اولی از سرچشمه سنت های ناپسند و زن ستیزانه آب میخورد و به هیچ وجه برابری زنان را با مردان نمی پذیرد و دومی بانی و پشتیبان زنان و طرفدار حقوق آنان با مردان در تمام عرصه های زندگی است اما این گرایش دومی نیز به نوبه خود به دو بخش احساسی - احساساتی و عقلانی نسبت به مسئله ای زنان برخورد میکند که هر کدام در جایش قابل بحث و بررسی است، آنانیکه گرایش عقلانی و یا خرد گرایانه نسبت به مسئله ای زنان دارند به این موضوع در بعد وسیع و دراز مدت آن مینگرند و این مسئله را با پیشرفت تدریجی کشور در همه امور مرتبط میدانند که از نظر نویسنده این سطور نیز گزینه ای منطقی و به جاست.

زنان از گذشته های دور در کشور ما هیچگاهی از موقعیت مناسب در جامعه برخوردار نبوده اند و اگر زنانی هم چون رابعه ها و ملالی ها ، صد ها زن نام دار و هزاران زن گمنام بنا بر شرایط خاص زمان خود در عرصه های مختلف درخشیدند و اسطوره شدند ، مدیون شخصیت قوی خود شان هستند که کتمان کار روائی درخشان آنها از طرف کسی ممکن نبوده است . این مطلب میرساند که زنان با وجود تحمل فدا کاری و قربانی های بی شمار آشکار و نهان از طرف زن ستیزان قرون وسطی در جامعه مرد سالاری به حاشیه رانده شده اند که اثر گذاری شان در امورات زندگی در پائین ترین سطح ممکن نگهداشته شده است .

نزدیک به یک قرن اخیر در افغانستان مسئله زنان با ایجاد نهضت نسوان وارد مرحله ای جدید شد که تا کنون فراز و فرود های زیادی به خود دیده است . این نهضت با آنکه به صورت تدریجی در حال رشد بود ولی در دوران جنگ های تنظیمی و با به قدرت رسیدن حکومت طالبان در کابل ضربه شدیدی را متحمل و از هم فروپاشید که عواقب ناشی از سیاست زن ستیزی تا کنون به شکلی از اشکال ادامه دارد . در حال حاضر نه تنها زنان مورد تهدید و تحقیر زن ستیزان بی فرهنگ و درنده خوی دوران جنگ ها قرار دارند ، بلکه مادران نیز از تهدید چنین فرزندان نا صالح در امان نیستند که فضای خفقان آور برای زنان ایجاد کرده است . از اینرو کمتر روزی است که زنان مورد خشونت واقع نشوند و یا به اثر ظلم و ستم مردان بی خرد به خود سوزی و خود کشی دست نزنند و این امر تصادفی نیست بلکه معلول عوامل متعددیست که جامعه ما را از جهات مختلف از قبل محصور کرده است .

در اخیر این مقال میخوام اشاره مختصری راجع به پیامد خشونت علیه زنان داشته باشم واضح است که خشونت علیه زنان در وهله اول تأثیرات منفی خود را بر اطفال میگذارد . اطفالی که خشونت علیه مادران خود را به چشم سر مشاهده میکنند ، عقده ای و از لحاظ روانی حالت نورمال ندارند . خشونت علیه زنان اولاد صالح را به جامعه تقدیم کرده نمیتواند و اولاد نا صالح در جامعه مسبب جنایات و انواع فسق و فجور میشوند و جامعه مریض باز هم صعب العلاج تر میگردد که پروسه ای انکشاف اجتماعی و فرهنگی را به مراتب کند تر میسازد .

از مطالب ارائه شده میتوان به خوبی نتیجه گرفت که یکی از راه های اصلی بیرون رفت از وضع نابسامان کنونی مبارزه بر ضد خشونت علیه زنان است که رسالت قشر آگاه روشنفکر و از جمله زنان روشنفکر است ، باید از هر وسیله مشروع ممکن در راستای نجات زنان از قیودات سنت های خشن قبیلله ای استفاده کرد و با بهره گیری از کمک نهاد های مختلف اجتماعی و سیاسی داخل و خارج کشور در امر

فعال ساختن نیمه ای از پیکر جامعه تلاش به خرچ داد تا بتوان کشور را در مسیر انکشاف سوق داد. وجوه مشترک زیادی بین روشنفکران ترقی خواه وجود دارد که یکی هم همین مسئله حذف یا زدایش خشونت علیه زنان است که مانند سایر مشترکات کمتر مورد توجه قرار گرفته است در حالیکه همین روشنفکران با هیجان و حرارت زیاد اختلافات خود را برجسته میکنند و روی آنها انگشت میگذارند ولی با انگشت گذاری روی وجوه مشترک خویش با دلایلی رغبت نشان نمی دهند و این عدم هم آهنگی روشنفکران خشونت زدا زمینه ای مناسبی برای جرئت گرفتن خشونت گرایان در شرایطی است که کشور ما با مشکلات عدیده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره دست به گریبان است.

زن ستیزان بی فرهنگ با هراس از آینده و نا امیدانه چنگ و دندان نشان میدهند و به ترور افراد، از جمله زنان شریف و پیا کدامن که صدای حق طلبی و عدالت را بلند میکنند دست میزنند و اما آیا خشونت گرایان با خشونت و ترور به منزل مقصود خواهند رسید؟ جواب منفی است به دلیل اینکه آنان هرگز قادر نه خواهند شد تا زندگی را ترور کنند و زندگی همچنان ادامه خواهد داشت. ترور افراد جداگانه ضایعات بزرگی را به دنبال دارد اما نمیتواند در یک روند طولانی مدت سد راه زایش و پیدایش گردد، این زایش و پیدایش اگر برابری حقوق زنان با مردان و رفع تبعیض یا هر چیز دیگری باشد از اینرو بی جهت نیست و نه خواهد بود که به آینده با خوشبینی و امید واری نگریست، آینده که در آن خشونت به حیث یک پدیده منفور از صفحه گیتی محو و یا به پائین ترین سطح ممکن خود برسد.

